

نوع مقاله: پژوهشی

تحلیل فلسفی مفهوم عدالت در اصل عدالت اجتماعی


علی احمدی امین / استادیار گروه حکمت و مطالعات ادیان جامعه‌المصطفی العالمیه، ایران، قم

Ali_AhmadiAmin@miu.ac.ir

 orcid.org/0000-0002-1788-0118

ha.eslami@mou.ir

حمزه‌علی اسلامی‌نسب / دکترای فلسفه اسلامی دانشگاه باقرالعلوم

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۲/۲/۰۲ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۰۴

چکیده

مفاهیم فلسفی همچون مفهوم عدالت، دارای منشأ انتزاع‌اند. تحلیل فلسفی منشأ انتزاع مفهوم، در شناخت دقیق آن و احکامش مؤثر است. اصل عدالت در حوزه اجتماع، بیانگر ساختار مناسبی است که در آن هر چیزی در جایگاه مناسبش قرار گیرد. شناخت مؤلفه‌های ساختار عدالت، نیازمند تحلیل فلسفی است. در این مقاله با روش تحلیلی - توصیفی، مؤلفه‌های عدالت براساس تقسیم ثنایی و در مواردی با ذکر اهم مصادیق، تبیین شده است. چهار مؤلفه اصلی عبارت‌اند از: خیرات، موانع، اختصاصات و مشترکات. مؤلفه خیرات حاوی اقسامی چون خیرات فردی و عمومی است که براساس دیدگاه انسان‌شناسانه، منظومه اهداف انسان را بیان می‌کند. بازشناسی انواع موانع آزادی‌های مشروع، در شناخت عدالت از بی‌عدالتی مؤثر است. مؤلفه اختصاص‌ها نیز متأثر از اموری چون تلاش، نیاز، نسبت، شایستگی و مواردی چون هبه و نفقه است. نهایتاً مشترکات نیز به دو قسم طبیعی و خدمات دولتی تقسیم می‌شوند که خدمات دولتی براساس نیازمندی و مشارکت‌های بخشی، جغرافیای خدمات را تعیین می‌کند. شناخت مؤلفه‌های عدالت در کنار شناخت معیار ارزش، به تبیین اصل عدالت و قواعد منتزعه از آن منتهی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: تحلیل فلسفی، مفهوم عدالت، اصل عدالت، استحقاق، خیرات.

«عدل» در لغت به معانی مستقیم، انصاف، مساوات، برابری و... به کار رفته و در مقابل ظلم و جور است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ص ۴۳۰). مفهوم «عدالت» کاربردهای گسترده‌ای دارد که همین امر به ابهام در این مفهوم انجامیده است. عدالت به‌عنوان وصفی الهی، فضیلتی نفسانی، و الگویی رفتاری در ساحت اجتماع، تعاریف متعدد و متفاوتی دارد (عربی، ۱۳۹۵، ص ۱-۴). اندیشمندان برای عدالت در ساحت اجتماع تقسیماتی ارائه کرده‌اند که با تأمل در هر تقسیم، به زاویه‌ای از مفهوم عدالت می‌توان دست یافت.

ارسطو عدالت را در یک تقسیم، به دو قسم توزیعی (Distributive Justice) و تصحیحی (Retributive Justice) تقسیم می‌کند. عدالت توزیعی به تقسیم خیرات براساس استحقاق می‌پردازد؛ درحالی‌که عدالت تصحیحی به تصحیح معاملات و ارتباطات افراد پرداخته، به جبران و تصحیح قانون‌شکنی و عمل خطا مبادرت می‌ورزد (ارسطو، ۱۳۷۸، ص ۱۷۲). فارابی نیز در یک تقسیم مشابه، عدالت را دو قسم می‌داند: عدالت در تقسیم و عدالت در حفظ (فارابی، ۱۴۰۵ق، ص ۷۱-۷۲).

جوئل فاینبرگ (Joel Feinberg) در تقسیمی دیگر، عدالت را به مقایسه‌ای (Comparative Justice) و غیرمقایسه‌ای (Non-Comparative Justice) تقسیم می‌کند که گونه‌ی مقایسه‌ای آن مشتمل بر نگاهی به سنجش یک رفتار در مقایسه با رفتار دیگران است و به‌نحوی با مفهوم برابری همراه می‌شود؛ اما در گونه‌ی غیرمقایسه‌ای، درباره‌ی حق و اختصاص ویژه‌ی هر فرد بحث می‌گردد (مونگو، ۲۰۰۱، ص ۱۳۱-۱۴۰). همچنین توجه به نوع قراردادها و محتوای قراردادها، اصطلاحات دیگری همچون عدالت تعویضی یا مبادله‌ای (Commutative Justice) یا عدالت در مبادله (justice in exchange) را به‌میان آورده است.

نظریات عدالت گسترده‌ترند و اندیشمندان تلاش کرده‌اند آنها را طبقه‌بندی کنند. اختیارگرایان، سودگرایان، اجتماع‌گرایان و دولت‌رفاه، برخی از این نظریات‌اند (کمپل، ۲۰۰۱، ص ۹۶). این مقاله نشان خواهد داد که تکرار در نظریات، نتیجه‌ی توجه بخشی و محدود به مؤلفه‌های عدالت است و نگاه جامع، میان نظریات توافق ایجاد می‌کند.

در عنوان مقاله، «عدالت اجتماعی» مطرح شده است که آن را از عدالت فردی متمایز می‌کند. برای عدالت فردی دو کاربرد قابل ارائه است: عدالت فردی در حوزه‌ی منش و فضایل، که کاربردی سنتی و شایع است؛ و عدالت فردی در حوزه‌ی کنش و رفتار. عدالت به‌عنوان یک فضیلت، از فضایل چهارگانه‌ی اصلی در سنت اخلاق ارسطویی، در کنار سه فضیلت شجاعت، عفت و حکمت است و فرد با خارج شدن از این فضایل، به رذایل آلوده می‌شود. عدل در این کاربرد، به‌معنای ایجاد اعتدال در قوای نفسانی است؛ به‌گونه‌ای که با حاکمیت عقل و خرد، هر قوه در مسیر اعتدال قرار گیرد و از افراط و تفریط خارج شود.

برای عدالت فردی در حوزه‌ی کنش نیز می‌توان تعریفی ارائه کرد. در این تعریف می‌توان فرد را به‌گونه‌ای لحاظ کرد که فقط خود او و رفتارش لحاظ شود. در این کاربرد، درباره‌ی تبعیت رفتار فرد از الگوی عدالت بدون توجه به دیگران بحث می‌شود. مثلاً فرض کنید که زیاده‌روی در خوردن به‌عنوان یک کنش در مجموعه‌ی رفتار فردی

می‌تواند خروج از عدالت تلقی شود یا نظم و انضباط و رعایت بهداشت فردی رفتار عادلانه به‌شمار آید. روشن است که منظور ما از عدالت اجتماعی هیچ‌یک از این دو کاربرد نیست و عدالت اجتماعی به‌گویی رفتاری در ساحت اجتماع اشاره دارد.

در ساحت اجتماع که ساحت تلاقی خیرات انسان‌هاست، می‌توان از‌گویی رفتاری دفاع کرد که هر فردی به آنچه عادلانه به او تعلق می‌گیرد و مستحق است، دست یابد. در این مقاله به‌دنبال یافتن مؤلفه‌های مؤثر در تبیین و توضیح‌الگویی عادلانه در حوزه عدالت اجتماعی هستیم. همچنین این نکته را اضافه می‌کنیم که هر خیری، چه فردی و چه عمومی، که در ساحت اجتماع متأثر از زندگی اجتماعی است، در حوزه عدالت اجتماعی قرار می‌گیرد و درباره آن بحث می‌شود. در ادامه، توضیحات تفصیلی ارائه می‌گردد.

همچنین پژوهش‌های متعددی در اصول عام ارزشی مرتبط با اصل عدالت صورت گرفته است. فهم اصولی همچون اصل خیر و اصل آزادی به فهم عدالت کمک می‌کند. *آیزایا برلین* به‌تبع *کانت*، آزادی را به دو قسم مثبت و منفی تقسیم می‌کند (برلین، ۱۳۹۲، ص ۲۳۷-۲۵۴). این تقسیم به‌دلیل تلازمی که میان دو اصل عدالت و آزادی وجود دارد، در فهم مؤلفه‌های عدالت راهگشا خواهد بود. تلقی‌های مختلف در عقلانیت‌های رقیب از اصل خیر نیز تأثیر مستقیمی در فهم عدالت دارد که باید به آن پرداخت. *استوارت میل* براساس تلقی خاصی که از سود و خیر و کمال دارد، از آزادی دفاع می‌کند (میل، ۱۳۵۸، ص ۲۳۹) و در مقابل، *برلین* با پیشفرض گرفتن نوعی تلقی از کمال، با آن مخالفت می‌کند (برلین، ۱۳۹۲، ص ۲۷۵). *رالز* براساس عدالت، آزادی را محدود می‌کند (رالز، ۱۳۸۷، ص ۱۱۰) و *نوزیک* در مخالفت با او، به دفاع از آزادی برمی‌خیزد (نوزیک، ۱۹۹۹، ص ۳۲-۳۳). *سندل* نیز در مخالفت با همه اینان، از نگاه جمعی به عدالت دفاع می‌کند (سندل، ۱۹۸۲، ص ۲۰-۲۷ و ۶۴).

در تبیین اقسام عدالت اجتماعی کتاب‌های متعددی نگاشته شده است و صاحب‌نظران متعددی به آن پرداخته‌اند. در دوران معاصر، کتاب *عدالت به‌مثابه انصاف* اثر *جان رالز*، کتاب *بی‌دولتی، دولت، آرمان‌شهر* اثر *رابرت نوزیک*، کتاب *کدام عدالت؟ کدام عقلانیت؟* اثر *السدیر مک‌اینتایر*، کتاب *عدالت* از *مایکل سندل*، و کتاب *عدالت اجتماعی و شهر* اثر *دیوید هاروی*، نمونه‌هایی مؤثر در این حوزه‌اند. *احمد واعظی* در کتاب *نقد و بررسی نظریه‌های عدالت* و *سیدهادی عربی* در کتاب *نظریات عدالت توزیعی* به ذکر این نظریات پرداخته‌اند. بررسی موردی مؤلفه‌های دخیل در مفهوم عدالت نیز در هر نظریه‌ای متناسب با زاویه دید آن نظریه صورت گرفته است؛ لکن پژوهشی با این دغدغه که با تحلیلی فلسفی به ارائه تبیینی از مؤلفه‌های دخیل در مفهوم عدالت بپردازد، یافت نشده است. نگارنده در تحقیقی مشابه، مؤلفه‌های مفهوم آزادی را براساس تحلیل فلسفی به بحث گذاشته، که نمونه مشابهی از این نوع تحقیق است (احمدی امین و مصباح، ۱۳۹۹). لازم به ذکر است که در این مقاله قصد ارائه نظریه درخصوص عدالت را نداریم و به نقد تفصیلی نظریات موجود نیز نمی‌پردازیم؛ لکن با تحلیل فلسفی تلاش می‌کنیم، شناختی بهتر و جامع‌تر از مؤلفه‌های دخیل در مفهوم عدالت ارائه کنیم که گامی به‌سوی ارائه نظریه جامع در عدالت خواهد بود. این پژوهش از این جهت تحلیلی و فلسفی است که می‌کوشد با تحلیلی پیشینی و براساس

تقسیمات ثنایی، الگویی از مهم‌ترین مؤلفه‌های دخیل در مفهوم عدالت را تبیین کند. در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی - تبیینی تلاش داریم مؤلفه‌های دخیل در مفهوم عدالت را احصا کنیم. به نظر می‌آید که ارائه تصویری کامل از مؤلفه‌های عدالت، راه را برای نقد و ارزیابی نظریات عدالت هموار و برای رسیدن به نظریه‌ای جامع باز خواهد کرد.

۱. بایسته‌ها در تحلیل فلسفی مفهوم عدالت

«بایسته‌ها» برای تحلیل مفهومی، اشاراتی هستند به مبانی و ویژگی‌های یک مفهوم که در فهم آن مؤثرند. انتزاعی بودن مفهوم عدالت، بی‌طرفانه بودن اصل عدالت، ساختاری بودن عدالت اجتماعی، ضرورت ساختاری و لزوم موقعیت‌پژوهی بایسته‌هایی هستند که در اینجا به ذکر آنها بسنده می‌کنیم. در تحلیل فلسفی، مفاهیم اقسام مختلفی دارند و نحوه انتزاع آنها با یکدیگر متفاوت است. برای مثال، مفاهیمی که ماهیت خاصی را نشان می‌دهند، ویژگی‌های خاص مفاهیم ماهوی همچون جنس و فصل داشتن را خواهند داشت؛ اما مفاهیم فلسفی از نسبت‌سنجی خاصی انتزاع می‌شوند. همچنین مفاهیم فلسفی با توجه به منشأ انتزاعشان اقصائاتی پیدا می‌کنند که شناخت آنها برای تحلیل این مفاهیم ضروری است. برخی از مفاهیم فلسفی، تنها از نسبت دو شیء انتزاع می‌شوند؛ مانند مفهوم علیت؛ و برخی دیگر، از نسبت چندین شیء در یک ساختار انتزاع می‌شوند؛ همچون مفهوم نظم. بنابراین در ابتدا توجه به «سنخ» مفهوم عدالت، ضروری است. مفهوم عدالت از سنخ معقولات ثانی فلسفی و انتزاعی است و ویژگی مفاهیم ماهوی را ندارد. این مفاهیم مسوق به ادراک حسی نیستند و با نسبت‌سنجی و مقایسه به چنگ عقل درمی‌آیند. مصادیق عدالت با حس قابل درک نیستند و از یک نسبت خاصی انتزاع می‌شوند. تحلیل فلسفی مفاهیم انتزاعی از این جهت اهمیت دارد که بدون شناخت آگاهانه و کامل از مؤلفه‌های دخیل در این انتزاع، نمی‌توان به تحلیلی کامل دست یافت و به نظریات محدود و سوگیرانه منتهی خواهد شد.

یکی از ویژگی‌های مفهوم عدالت این است که این مفهوم در یک ساختار و مدل تحقق می‌یابد. یک ساختار عادلانه به گونه‌ای طراحی می‌شود که هر امری جایگاه متناسبی پیدا می‌کند و خارج کردن آن امر از موضع مناسبش خلاف عدل خواهد بود. امیرمؤمنان علی^ع در تبیین حقیقت عدل می‌فرماید: «العدل یضع الامور مواضعها» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۵۵۳). این تبیین در بیان حکیمان در توضیح عدالت الهی چنین بیان شده است: «وضع کل شیء فی موضعه و اعطی کل ذی حقّ حقّه» (سبزواری، ۱۳۷۲، ص ۱۷۲). بنابراین، مفهوم عدالت از یک ساختار حکایت می‌کند که طبیعتاً این ساختار اهداف و خیراتی را محقق خواهد کرد. تعبیر گویاتری از امیرمؤمنان^ع در تبیین ساختاری بودن عدالت وجود دارد. ایشان در تمایز بین عدالت و نیکوکاری می‌فرماید: «عدالت هر چیز را به جای خود می‌نهد و بخشندگی آن را از جای خود بیرون می‌نهد. عدل، نگاه‌دارنده همگان است و بخشندگی تنها کسی را دربرمی‌گیرد که بخشش نصیب او شده؛ پس عدالت از بخشندگی شریف‌تر و برتر است» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، حکمت ۴۳۷).

حُسن عدالت بیانگر حُسن یک ساختار است که هر چیزی در جای مناسب خودش قرار گرفته باشد. حسن عدالت به این معنا، از احکام تحلیلی است و مفهوم حسن در تعریف عدل وجود دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۱۲۸). این اصل با این تبیین، نوعی همان‌گویی دربردارد و از همین‌رو صدق گزاره «عدل نیکوست»، بدیهی می‌نماید. با توجه به اینکه ساختار عدل نوعی طراحی برای رسیدن به هدف خاص است، با شناخت هدف، تبیین بیشتری از ساختار نیکو و جایگاه مناسب هر چیزی به‌دست می‌آید. در اخلاق، که هدف رسیدن به سعادت و زندگی مطلوب است، هر چیزی، اگر در مجموع هدف اخلاق را تأمین کند، در جای مناسب خود قرار دارد.

اصل بی‌طرفی در تحلیل مفهوم عدالت، از دیگر امور ضروری و پیشینی برای شناخت آن است. فیلسوفان نظریات ارزشی را به دو دسته خودگرا (Egoism) و دیگرگرا (Altruism) تقسیم می‌کنند. فارغ از اینکه چه دیدگاهی را می‌پذیریم، اصل عدالت متضمن نگاهی بی‌طرفانه است. ممکن است یک نظریه نهایتاً در توجیه یک ارزش، منفعت فاعل یا دیگری را معیار قرار دهد؛ لکن اصل عدالت مسیر رسیدن به هدف نهایی را از طریق اصلی بی‌طرفانه ترسیم می‌کند. برای مثال، یک کمال‌گرا در حوزه اصل عدالت، رفتاری بی‌طرفانه را برمی‌گزیند؛ هرچند نیت او از این عمل، رسیدن به کمال شخصی باشد. نظریات فلسفی و آموزه‌های دینی فراوانی بی‌طرفی در رفتار اجتماعی را معیار یا قاعده‌ای برای ارزش‌سنجی قرار داده‌اند؛ برای مثال، سه اصل هنجاری کانت (کانت، ۱۳۶۹، ص ۶۰-۷۴) یا قاعده‌های سیمین و زرین. درست این است که ریشه این قاعده در تعالیم دینی است و ادیان مختلف به این قاعده اشاره کرده‌اند. از باب مثال می‌توان به این فرمایش امیرمؤمنان علی علیه السلام اشاره کرد: «برای دیگران آنچه را بپسند که برای خود می‌پسندی و با دیگران آن‌گونه تعامل کن که در تعامل با خویش می‌پسندی» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۳۵).

ضروری و الزامی بودن، از دیگر ویژگی‌های عدالت است. همه امور اخلاقی و ارزشی به سرحد الزام و ضرورت نمی‌رسند؛ لکن عدالت ضرورت دارد. برای مثال، از نگاه میل، عدالت و نیکوکاری با یکدیگر تفاوت دارند؛ زیرا عدالت، تکلیفی کامل را نشان می‌دهد؛ یعنی وظیفه‌ای را بیان می‌کند که افراد خاصی را دارای حق مطالبه می‌کند؛ مانند ادای دین و پرداخت نفقه؛ اما احسان و نیکوکاری وظیفه‌ای است که حق مطالبه ایجاد نمی‌کند و از همین‌رو تکلیف ناقص است (میل، ۱۳۸۸، ص ۱۳۵-۱۳۸). این ویژگی در عدالت، نشانگر حیث ضرورت عدالت است. مفهوم عدالت که با اطراف مختلفی مرتبط است، چارچوبه ضروری و مطالبه‌پذیری را تشکیل می‌دهد که تخلف از آن پذیرفتنی نیست.

یکی دیگر از الزامات عدالت‌پژوهی، لزوم موقعیت‌پژوهی است. عدالت مفهوم عامی است که در موقعیت‌های مختلف و متفاوت قابل طرح است. طبیعی است که همه مؤلفه‌های عدالت در همه موقعیت‌ها تحقق ندارند و در هر موقعیتی به‌صورت موقعیت‌پژوهی باید به بحث درباره آن نشست. از دیگر الزامات موقعیت‌پژوهی، توجه به حوزه خیرات و انواع موانع و مداخله‌های آن موقعیت است. عدالت در هریک از حوزه‌های آموزش، بهداشت، رفاه، مالکیت خصوصی و موارد دیگر، تبیین‌های متفاوتی می‌یابد که در موقعیت‌پژوهی به‌دست خواهد آمد. ما در اینجا تلاش

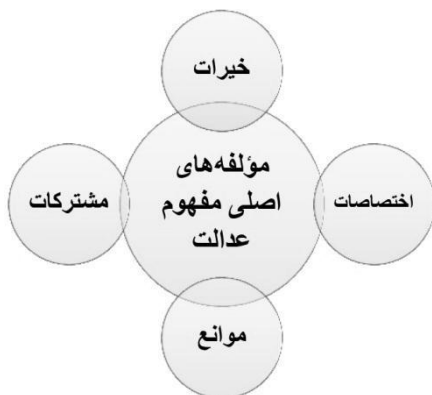
داریم که مجموعه‌ای کلی از مؤلفه‌های دخیل در عدالت به‌دست دهیم که پژوهشگران در تطبیق این مؤلفه‌ها بر موارد و حوزه‌های جزئی، لازم است به شناخت توصیفی و تحلیلی آن موقعیت بپردازند. در حد امکان سعی می‌کنیم که با تقسیمات ثنایی، همه مؤلفه‌های عدالت را در فهرستی ارائه کنیم؛ اما چنانچه این امر ممکن نبود، می‌کوشیم با روش استقرایی به مهم‌ترین مؤلفه‌ها اشاره کنیم. طبیعتاً تقسیمات اصلی را براساس تقسیم ثنایی پیش خواهیم برد؛ اما در اقسام جزئی‌تر که نیاز است به مهم‌ترین تقسیمات اشاره کنیم، از روش استقرایی نیز استفاده خواهیم کرد.

۲. مؤلفه‌های مؤثر در مفهوم عدالت

دو تعبیر کلیدی در اختیار داریم که می‌توان از آنها برای تبیین مؤلفه‌های عدالت بهره برد: در صورت عدالت، اولاً هر فردی به حق خود می‌رسد؛ ثانیاً امور در جایگاه مناسب خویش قرار می‌گیرد. مطابق این تعبیرها، چهار مؤلفه اصلی قابل شناسایی است. مطابق اصل عدالت، هر فردی باید به حق خود برسد و افراد جامعه حقوق فردی و اجتماعی یکدیگر را پاس بدارند. براین‌اساس افراد باید بتوانند به خیراتی که جزء استحقاق آنهاست، بدون هیچ مانعی برسند و آنچه جزء امور مشترک و عمومی است نیز به کسی اختصاص نیابد. در این تحلیل اولیه، به چهار مؤلفه اصلی می‌رسیم: ۱. خیرات؛ ۲. موانع؛ ۳. اختصاصات؛ ۴. مشترکات.

دو مؤلفه اول بیانگر آن‌اند که در مفهوم عدالت، خیرات فرد لحاظ شده و به‌تبع، مؤلفه «موانع در تحصیل خیرات» در تبیین عدالت بسیار مهم است. همچنین تخصیص خیرات به یک فرد یا عدم تخصیص آن، دو مؤلفه اختصاص‌ها و مشترکات را آشکار می‌کند. در مؤلفه خیرات، توجه به کمال یا سود و منفعت و به‌تعبیری نتایج ساختار عادلانه وجود دارد. لازم به ذکر است که تعیین خیرات مختص به فرد یا خیرات مشترک در عدالت اجتماعی، همگی مربوط به ساختار اجتماعی است و ما در اینجا به جنبه فردی عدالت نمی‌پردازیم. اصولاً عدالت اجتماعی مربوط به ساحت اجتماعی است و به حقوق مختص به فرد یا حقوق عمومی در ساحت اجتماع می‌پردازد. مؤلفه موانع نیز به عوامل نقض عدالت و منع افراد از حقوق و آزادی‌های مشروعشان اشاره دارد. اصل عدالت از جهت مؤلفه موانع با اصل آزادی ارتباط می‌یابد و مؤلفه‌های اصل آزادی در آن ساری می‌شود. دو مؤلفه اختصاص‌ها و مشترکات نیز به خود ساختار اشاره دارند؛ اینکه هر چیزی در ساختار عادلانه چه موضعی دارد و چگونه تعیین می‌شود.

بنا بر این مؤلفه‌ها، در تبیین مفهوم عدالت ابتدا باید به این پرسش‌ها پاسخ داد: عدالت در چه چیزی؟ عدالت در چه شرایطی؟ عدالت به‌سود چه فرد یا افرادی؟ پرسش اول گستره خیرات را نشان می‌دهد؛ پرسش دوم شرایط تحقق عدالت را که به شناخت موانع تحقق عدالت می‌انجامد، طرح می‌کند؛ و پرسش سوم الگوی تقسیم خیرات اختصاصی و مشترک را به بحث می‌گذارد. این پرسش‌ها کاملاً به‌هم مرتبط‌اند و نمی‌توان هیچ‌یک را بدون دیگری تصور کرد؛ لکن تبیین مفهومی آنها باید جداگانه صورت گیرد. در ادامه با تبیین جداگانه هریک از مؤلفه‌های اصلی می‌کوشیم مؤلفه‌های دخیل دیگر را رصد کنیم.



نمودار ۱: مؤلفه‌های اصلی مفهوم عدالت

۲-۱. خیرات

با توضیحات ارائه‌شده روشن شد که براساس اصل عدالت، هر فرد به حق خود می‌رسد و حق کسی به‌ظلم پایمال نمی‌شود. حق داشتن چیزی نیست، جز اینکه فرد یا افراد این اجازه را داشته باشند که از خیرات و منافع مشروع (خواه اختصاصی و خواه مشترک) بهره‌مند شوند. دربارهٔ اینکه آیا می‌توان عدالت یا هر مفهوم اخلاقی دیگر را بدون نتایج آن ارزش‌گذاری کرد، بحث‌هایی میان فیلسوفان اخلاق درگرفته است. به‌نظر می‌آید که هیچ اصل عملی بی‌فایده‌ای قابل توجیه نیست و شاید بتوان نزاع میان نتیجه‌گرایان و مخالفانشان را بر سر نوع فایده و نتیجه دانست، نه اصل نتیجه. به‌نظر این گفتهٔ استوارت میل در تبیین نظر کانت درست باشد که او نیز به‌گونه‌ای منافع جمعی و بدون تبعیض بشر را برای قضاوت اخلاقی پذیرفته است؛ وگرنه اصول هنجاری او بی‌معنا خواهد بود (میل، ۱۳۸۸، ص ۱۳۸-۱۴۲). در این زمینه نظریات متعددی وجود دارد که ذکر و نقد تفصیلی آنها مجال دیگری می‌طلبد.

تبیین خیرات، منافع یا مصالح، برای روشن شدن مفهوم عدالت ضروری می‌نماید. تبیین گسترهٔ خیرات، برای روشن شدن اصل عدالت بسیار مهم است. این سؤال مطرح است که: رسیدن به چه خیراتی برای انسان حق ایجاد می‌کند و دربارهٔ اختصاص یا اشتراک آن باید از عدالت سخن به‌میان آورد؟ همچنین در صورت تراحم خیرات فرد با خیرات دیگران، کدامیک اولویت خواهند داشت؟ همچنین خیرات از جهت گستره، به فردی و عمومی تقسیم می‌شوند. مؤلفه‌هایی که باعث اختصاص یک خیر به فردی می‌شود، در بخش اختصاصات، و مؤلفه‌هایی که خیرات عمومی را توضیح می‌دهد، در بخش مشترکات بحث خواهند شد و در اینجا به ذکر اقسام خیرات و طبقه‌بندی آنها بسنده می‌کنیم.

خیرات فردی را در یک تقسیم می‌توان به خیرات یا اهداف نهایی و خیرات یا اهداف میانی تقسیم کرد. براساس دیدگاه اسلامی، اهداف نهایی مربوط به بعد تعالی و کمال انسانی‌اند. اهداف میانی که زمینه‌ساز تحقق خیر نهایی فرد هستند، به دو قسم تقسیم می‌شوند: خیرات فرد در نسبت با خودش و خیرات فرد در نسبت با جامعه.

دیگر اینکه، با توجه به دویعدی بودن انسان و ترکیب آن از جسم و روح، خیرات میانی مربوط به فرد را می‌توان به دو قسم تقسیم کرد: خیرات جسمانی - مادی؛ و خیرات روانی - شناختی - عاطفی.

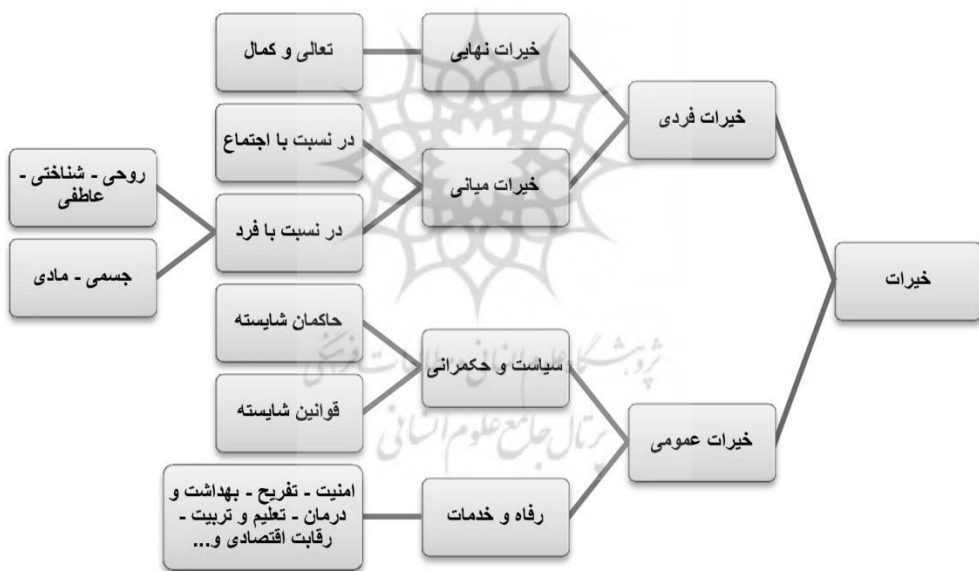
خیرات عمومی گستره وسیعی دارند و مصادیقی چون امنیت، بهداشت عمومی، آموزش عمومی، رفاه عمومی، مکان‌های تفریحی عمومی و... را شامل می‌شوند. نظریات فردگرا معمولاً در توجه و پذیرش مؤلفه خیرات عمومی در نظریات اخلاقی کوتاهی می‌کنند و از همین رو انتقاداتی به آنها وارد می‌شود. از سوی دیگر، نظریاتی که به خیرات عمومی توجه دارند، به یک گونه نیستند و معمولاً نظریات در حوزه عدالت در تبیین خیرات عمومی، بخشی و محدودنگرند و گاهی از خیرات فردی غافل می‌شوند. این نگاه‌های محدود و بخشی عامل اصلی بسیاری از اختلافات است. علامه طباطبائی در تبیین عدالت بر مؤلفه خیرات عمومی تأکید دارد و حتی در بیان تراحم میان خیرات، خیرات عمومی را مقدم می‌داند. از نگاه ایشان، در شرایط یکسان، با توجه به اینکه خداوند مالک حقیقی است و اموال را مایه معاش و قیام برای جامعه انسانی قرار داده است، منافع و مصالح موجود در عالم به فرد یا افراد خاصی اختصاص ندارد و برای تصمیم‌گیری درباره آنها باید منافع عمومی لحاظ شود. براساس اصل عام منافع عامه، ریشه بسیاری از احکام اسلامی در جهت منافع عمومی قرار می‌گیرد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۷۱؛ ج ۲، ص ۳۸۳و۳۸۵). بنابراین استفاده از اموال شخصی در جهتی که منافع عمومی به مخاطره می‌افتد، مجاز نیست و خارج از استحقاق عادلانه است؛ علاوه بر اینکه در بسیاری از اموالی که فرد تحصیل می‌کند، اجتماع نقشی واضح در ثمربخشی آن دارد که نباید نادیده گرفته شود (همان، ج ۹، ص ۳۸۶-۳۸۸).

هرگونه تقلیل در خیرات مشروع انسانی، به ناعدالتی منتهی خواهد شد. سکولارها به گونه‌ای خیرات معنوی، متعالی و اخروی را از محاسبات خیرات انسان خارج می‌کنند و پیرو آزادی افراد، کسب این خیرات و عدالت معنوی را نادیده می‌گیرند. آنان در خیرات دنیوی نیز تلقی یکسانی از خیر ندارند. استوارت میل امنیت را فایده مطلوب از عدالت می‌داند (میل، ۱۳۸۸، ص ۱۴۳-۱۴۶). از سوی دیگر، فیلسوفان جامعه‌گرا توجه بیشتری به خیرات عمومی دارند و به جای خیرات فردی آنها را محور عدالت توزیعی می‌دانند.

برای نمونه، مایکل والترز نخستین خیر اجتماعی را عضویت در جامعه سیاسی می‌داند که ممکن است اعطا یا سلب شود؛ و دومین خیر اجتماعی را امنیت و رفاه می‌داند (والترز، ۱۹۸۳، ص ۷۵-۶۱). وی با طرح «خیرات اجتماعی» (Social Goods) که برساخته جامعه و جوامع مختلف‌اند، آنها را محور عدالت قرار می‌دهد. طبق این نگاه، خیرات اجتماعی از یک جامعه به جامعه دیگر قابل تغییرند (همان، ص ۷). توجه به مؤلفه جغرافیای خیرات عمومی به همین جهت مهم، مورد اهتمام واقع شد. جان رالز نیز در بیانی نابرابری موجه را در نسبت با منفعت عمومی می‌دانست و معتقد بود: «بر طبق این اصل، نابرابری باید چنان برقرار شود که اولاً به سود همگان باشد و ثانیاً مناصب و مقاماتی باشد که به روی همگان باز است» (بشیریه، ۱۳۷۵، ص ۴۱).

در مقابل، اختیارگرایی مانند رابرت نوزیک با محصور کردن خیر در مالکیت و محدود کردن مالکیت به سه بخش «جسم و توانایی‌های افراد»، «جهان طبیعت و منابع طبیعی» و «آنچه انسان ایجاد و تولید می‌کند»، تلقی محدودتری از خیر را ارائه می‌دهد (نوزیک، ۱۹۹۹، ص ۱۵۱). نمونه دیگر از اختیارگرایان، هایک است که عدالت اجتماعی را چیزی جز سراب نمی‌داند و با هرگونه الگوی بازتوزیع خیرات توسط دولت، چه برابری خواهانه و چه نابرابری خواهانه، مخالفت می‌کند (هایک، ۱۹۶۰، ص ۸۷).

به نظر می‌آید برای فهم گستره عدالت، توجه به همه خیرات مشروع و معقول بشر ضروری است و بی‌توجهی به هر خیری به سلب آزادی مشروع و بی‌عدالتی منجر خواهد شد. خیرات فردی را می‌توان براساس تلقی انسان‌شناسانه و براساس نیاز و ارزش انسان طبقه‌بندی کرد. نیازهای فردی هر انسان، از نیازهای زیستی، روانی و عاطفی گرفته تا نیازهای اجتماعی همچون مالکیت خصوصی، شغل و فعالیت آزاد اجتماعی و نیازهای متعالی همچون اخلاق و معنویت فردی، از خیرات فردی محسوب می‌شوند. خیرات مشترک و عمومی نیز گستره فراوانی دارند. هر نظریه عدالتی که یکی از خیرات مدلل انسانی را نادیده بگیرد، قطعاً ناقص و سوگیرانه خواهد بود.



نمودار ۲: اقسام خیر

برای روشن شدن برخی از اصطلاحات در نمودار (۲) لازم است نکاتی ارائه شود. در این نمودار، خیرات فردی به میانی و نهایی تقسیم شده است. طبیعتاً خیرات میانی در اینجا صرفاً به خیرات فردی میانی اشاره دارد و خیرات عمومی مدنظر نیست. خیرات عمومی آن دسته از خیرات‌اند که جنبه عمومی و اشتراکی داشته باشند و به فرد خاص تخصیص نیابند. روشن است که ممکن است از یک نوع خیر، در دو جنبه فردی و عمومی بحث شود؛ از باب مثال،

تفریح کردن و داشتن امکانات تفریحی برای انسان خیر شمرده می‌شود. حال، گاهی امکانات تفریحی به فرد خاصی اختصاص می‌یابد و گاهی نیز امکانات تفریحی عمومی‌اند و به فرد خاصی تخصیص نمی‌یابند.

نکته مهم دیگر درباره خیرات افراد در جامعه، تراحم خیرات است. بسیاری از خیرات انسانی در زندگی اجتماعی متراحم‌اند و با تصاحب فردی، از دیگران دریغ خواهد شد. قوانین عادلانه تقسیم اختصاص‌ها بیانگر نحوه تخصیص عادلانه و رفع تراحم مصالح است.

در صورت تراحم خیرات نیز لازم است حیث‌ها و جهاتی را مورد توجه قرار دهیم. اولاً خیرات را می‌توان به اولیه و ثانویه تقسیم کرد. خیرات اولیه آن دسته از خیراتی‌اند که اهمیت بیشتری دارند و از خیرات ثانویه مهم‌ترند. از سوی دیگر، خیرات اولیه را از سه جهت می‌توان بررسی کرد: درجه ارزش، نیاز به بقا و شمول خیر.

۲-۲. موانع

مؤلفه «موانع» در فهم مفهوم عدالت بسیار تأثیرگذار است. با توجه به اینکه عدالت تضمین‌کننده آزادی افراد در بهره‌مندی از حقوق مشروع خویش است، بررسی انواع مداخله و ممانعت و محدودیت بر سر راه استیفای حقوق مشروع، در فهم انواع بی‌عدالتی و تبیین عدالت مهم می‌نماید. برای ورود به بحث مؤلفه‌های دخیل در مفهوم آزادی، ابتدا به تقسیمی که توسط *آیزا/یا برلین* در سال ۱۹۵۰م بسط یافته است، اشاره می‌کنیم. سابقه این تقسیم دست‌کم به *کانت* برمی‌گردد (کارتز، ۲۰۱۲). *برلین* آزادی را به دو نوع مثبت و منفی تقسیم می‌کند. آزادی منفی از نگاه وی، نبود مانع، محدودیت یا مداخله بیرونی است و آزادی مثبت عبارت است از فراهم بودن شرایط برای انجام یک انتخاب آگاهانه (برلین، ۱۳۹۲، ص ۲۳۷-۲۵۴). نقطه افتراق این دو معنا از آزادی در این است که اگر انتخابی بدون مداخله یا محدودیت بیرونی انجام شد، از نگاه طرفداران آزادی منفی، عملی آزادانه است؛ این در حالی است که اگر این عمل در اثر فشار درونی یا فراهم نبودن شرایط لازم انجام شود، از نگاه طرفداران آزادی مثبت، عملی آزادانه نیست. طرفداران آزادی مثبت کسی را که به سبب فشار درونی اقدام به عملی می‌کند، حتی اگر محدودیت بیرونی، مثل ممانعت پلیسی از ناحیه دیگران، وجود نداشته باشد، آزاد نمی‌دانند (همان).

تقسیم آزادی به مثبت و منفی، دو نوع مداخله و ممانعت را به ما می‌شناساند: ممانعت از طریق مداخله بیرونی و ممانعت از طریق مداخله درونی. عوامل بیرونی اشاره دارند که خارج از امور ذهنی و شناختی و عاطفی فرد هستند. عوامل بیرونی را نیز منطقاً می‌توان به دو قسم تقسیم کرد: مداخله پلیسی و مشهود که به صورت آشکار و مستقیم فرد را از انجام کاری منع می‌کنند؛ نوع دیگر مداخله بیرونی مربوط به تنظیم شرایط و وضع قوانین است؛ به گونه‌ای که نهایتاً به عدم امکان انتخاب منتهی شود.

مداخله در عوامل درونی با دخالت در امور ذهنی، و به تعبیر فلسفی، با مداخله در مبادی اختیار صورت می‌گیرد. این نوع مداخله نیز به دو شکل قابل تصور است: گاهی با ارائه اطلاعات غلط و فریب افراد یا تحریک و اغوای آنان، به گونه‌ای کنترل‌ناشدنی برای فرد تصمیم‌سازی می‌شود. این نوع مداخله، فعالانه اتفاق می‌افتد و فرد، رسانه یا دولت

مداخله‌گر با انجام فعالیتی، برای دیگران به‌گونه‌ای کنترل‌ناشدنی تصمیم‌سازی می‌کنند. نوع دیگر در مداخلهٔ درونی، روش منفعل است. عدم ارائهٔ اطلاعات لازم برای تصمیم‌گیری و تخصیص ویژه‌هایی برای افراد معدود، به ممانعت از تصمیم اختیاری منتهی خواهد شد (احمدی امین و مصباح، ۱۳۹۹). در میان اندیشمندان اسلامی و غیراسلامی، نگاه بخشی به انواع ممانعت کاملاً مشهود است، که نتیجهٔ آن به فهم ناقص از مفهوم عدالت خواهد انجامید. ذکر تفصیلی دیدگاه‌ها مجال دیگری می‌طلبد.

بنابراین براساس تقسیم منطقی، با چهار شیوه می‌توان از اجرای عدالت جلوگیری کرد:

۱. مداخلهٔ مستقیم پلیسی و قهری و سلب حق از ذی‌حق؛
۲. قانون‌گذاری، به‌گونه‌ای که به‌موجب قانون مصوب، افراد از حقوق خود محروم شوند؛
۳. با فریب یا تحریک، به‌طوری که فرد توانایی تصمیم آگاهانه و خودمختارانه را نداشته باشد؛
۴. با کتمان حقایق و ویژه‌های اطلاعاتی.



نمودار ۳: اقسام مداخله و ممانعت

۲-۳. اختصاصات

تاکنون دو مؤلفهٔ خیرات و موانع را بررسی کردیم. این دو مؤلفه در عموم مفاهیم عام هنجاری، همچون آزادی، حق و منفعت، اخذ شده‌اند؛ اما آنچه مفهوم عدالت را متمایز می‌کند، این است که در مفهوم عدالت براساس الگوی خاصی، اختصاصات و مشترکات در خیرات بیان می‌شود. این ویژگی مختص به مفهوم عدالت است که به الگوی تقسیم خیرات و اینکه هر امری موضع مناسبی برای خود دارد، توجه دارد. اختصاص‌ها به خیراتی اشاره می‌کنند که با دلیل موجهی به فرد یا افراد محدودی منحصر می‌شوند و دیگران حق سلب آزادی صاحبان حق را ندارند. ابتدا لازم است با تحلیل فلسفی مفهوم عدالت ببینیم در اختصاصات چه مؤلفه‌هایی وجود دارد که در انتزاع مفهوم عدالت از یک رفتار مؤثر است. سیسرون معتقد است که درخصوص عدالت باید به هر کس آنچه سزاوار اوست، داد؛ مشروط به اینکه به منافع عمومی ضرر نرساند (کاتوزیان، ۱۳۷۹، ص ۲۲۵). مطابق این بیان، هم باید برای سزاواری در زمینهٔ اختصاص ملاکی داشت و هم نسبت اختصاص و خیرات عمومی و مصلحت دیگران را مورد توجه قرار داد.

مهم‌ترین مؤلفه مؤثر در عدالت در حوزه اختصاصیات، تلاش و کاری است که فرد یا افرادی انجام می‌دهند. اختصاصیات را در یک تقسیم منطقی می‌توان به اختصاصیات مربوط به تلاش فرد و اختصاصیات غیرمربط با تلاش فرد تقسیم کرد. تلاش فرد یا افراد و عملی که انجام می‌دهند، تأثیراتی دارد. این تأثیرات، گاهی مثبت و گاهی منفی‌اند؛ همچنین گاهی این تأثیرات تنها نتیجه فعل یک فردند و گاهی فاعل برای رسیدن به این تأثیرات، از دیگران نیز یاری جسته است. نهایتاً همه فعل و انفعالات اجتماعی براساس قوانینی اتفاق افتاده‌اند که خودشان قابل بررسی‌اند.

در نتیجه می‌توان گفت که اختصاصیات مرتبط با تلاش فرد یا افراد، دست‌کم از چهار جنبه قابل بررسی است: ۱. دستاوردها؛ ۲. آسیب‌ها؛ ۳. عوامل مؤثر؛ ۴. شیوه‌های تخصیص و مبادله. دو مؤلفه اول به مثبت یا منفی بودن نتایج افعال اشاره دارند. فعالیت‌های انسانی علاوه بر ایجاد منافع و خدمات فردی و اجتماعی، گاهی مثلاً با تولید آلاینده‌ها، آسیب‌هایی به منافع عمومی همچون محیط زیست، بهداشت عمومی، آب‌وهوا، آرامش و سلامت روانی وارد می‌کنند. صاحبان چنین کارهایی باید از منافع و سود خود در جهت جلوگیری از این آسیب‌ها هزینه کنند. همچنین ممکن است فرد کاری را انجام دهد که برای خیر و منفعت دیگران به خود آسیب برساند و به نوعی از خودگذشتگی داشته باشد؛ که در هنگام اختصاص‌های عادلانه، تحمل این آسیب باید مورد ملاحظه قرار گیرد.

از طرفی به دلیل اینکه نتیجه و دستاورد هر عملی می‌تواند متأثر از رفتار و عمل دیگران نیز باشد، میزان تأثیرگذاری دیگران نیز باید تعیین شود. انسان در عرصه‌های مختلف، از پژوهش گرفته تا تولید و صنعت، از دستاوردهای دیگران استفاده می‌کند؛ به گونه‌ای که بدون آن خدمات، هرگز به نتایج موردنظر دست نمی‌یافت. این باعث می‌شود که برای افراد دیگر یا عموم افراد جامعه سهمی از دستاوردهای یک فعالیت اختصاص یابد. نهایتاً الگو و شیوه‌های تعامل و قراردادهای اجتماعی در زمینه تخصیص یا انتقال خیرات، می‌تواند عادلانه یا غیرعادلانه باشد. عدالت در شیوه‌های تخصیص و انتقال، از دو جهت صوری و محتوایی قابل بررسی است که از آنها به عدالت صوری (formal justice) و عدالت محتوایی (material Justice) یاد می‌شود (واعظی، ۱۳۸۴). شیوه‌های تخصیص را نیز می‌توان منطقاً به سه بخش تقسیم کرد: قوانین اختصاص اولیه؛ قوانین انتقال خیرات؛ و قوانین مربوط به خروج از اختصاص.

نظریات عدالت به‌طور یکسان به مؤلفه‌های مربوط به تلاش توجه نکرده‌اند. برای نمونه، نظریات عدالت در حوزه اخلاق سازمانی، درخصوص تعهد سازمان‌ها به خیرات عمومی با یکدیگر تفاوت دارند. برخی نظریات صرفاً به اعضای سازمان و سهام‌داران توجه دارند و برخی دیگر به عوامل خارج سازمانی نیز توجه می‌کنند (الوانی و قاسمی، ۱۳۷۷، ص ۲۶-۲۷؛ شیخی، ۱۳۹۶، ج ۴، ص ۴۸-۹۰). همچنین نظریات عدالت در زمینه توجه به محتوای قراردادها یکسان نیستند؛ برای مثال، نظریه عدالت رابرت نوزیک به عدالت صوری توجه کرده؛ اما از محتوای نظام عادلانه سخنی به‌میان نیاورده است (واعظی، ۱۳۹۳، ص ۳۵۵-۳۵۶).

اما برخی از اختصاص‌ها ارتباطی به تلاش و فعالیت فرد ندارد. با توجه به اهمیت مؤلفه نیاز - که بسیاری از نظریات عدالت بدان توجه کرده‌اند - اختصاص‌های غیرمرتبط با تلاش را می‌توان به اختصاص‌های مربوط به نیاز و اختصاص‌های غیرمرتبط به نیاز تقسیم کرد. اختصاص‌های مربوط به نیاز مصادیقی دارند که هر یک توجیه و تأثیرگذاری خود را دارد. طبقات افراد نیازمند را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد: ۱. کودکان؛ ۲. معلولان؛ ۳. ازکارافتادگان؛ ۴. آسیب‌دیدگان یا کسانی که بر اثر آسیب، در شرایط اضطرار قرار گرفته‌اند. هر یک از این گروه‌های چهارگانه با توجیه خاصی مستحق اختصاصاتی می‌شوند که در جای خود باید به تفصیل به جزئیات آن پرداخت.

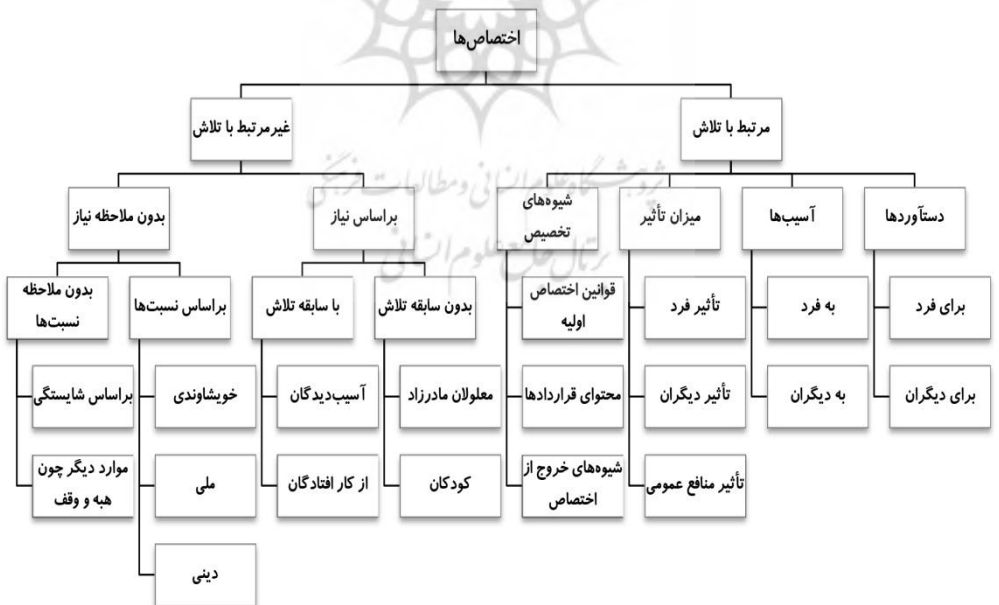
اما اختصاص‌هایی که نتیجه تلاش نیستند و جهت آن هم نیازمندی نیست، قابل تقسیم به دو دسته اصلی هستند: اختصاص‌های مربوط به نسبت‌ها؛ و اختصاصات خارج از نسبت‌ها. اجتماع‌ها و ارتباط‌ها، در زندگی و سرنوشت و تشکیل هویت جمعی انسان تأثیر بسزایی دارند و در بحث عدالت باید مورد توجه قرار گیرند. مهم‌ترین مصادیق اختصاص‌های مربوط به نسبت، عبارت‌اند از نسبت خویشاوندی، نسبت دینی و نسبت ملی. اختصاص مربوط به نسبت خویشاوندی همچون ارث و نفقه، و اختصاص‌های دینی همچون حقوق دینداران بر یکدیگر، و اختصاص‌های ملی مربوط به حوزه حاکمیت خاص است.

روش‌های اختصاص‌های غیرمرتبط با سه امر تلاش، نیاز و نسبت نیز مصادیقی دارند. اختصاص‌های غیرمرتبط با تلاش، نیاز و نسبت را نیز می‌توان به دو قسم تقسیم کرد: گاهی چنین اختصاص‌هایی به جهت شایستگی افراد است. افراد با توجه به شایستگی‌های خود در جامعه اختصاص‌هایی پیدا می‌کنند. البته این اختصاص‌ها در مجموع به تأمین منافع جمعی منتهی می‌شوند؛ مثلاً شایستگی حاکمان، برای آنها نوعی اختصاص به‌همراه دارد که تأمین خیرات عمومی را در پی خواهد داشت. نهایتاً اختصاص‌هایی وجود دارند که نتیجه تلاش، نیاز، نسبت یا شایستگی نیستند و منشأ دیگری دارند. برای اختصاص‌های خارج از موارد چهارگانه، اموری همچون هبه و وقف را می‌توان نام برد.

در میان فیلسوفان، جان رالز با نظریه معروفش «عدالت به‌مثابه انصاف»، اصل نابرابری خود را برای حمایت از افراد کم‌برخوردار و نیازمند بنا می‌گذارد (رالز، ۱۳۸۷، ص ۱۱۰). همچنین مایکل والتزر به‌عنوان یک جامعه‌گرا با ذکر اصل نیاز، آن را معیار مناسبی برای توزیع رفاه اجتماعی و مراقبت بهداشتی می‌داند (والتزر، ۱۹۸۳، ص ۷۵). در مقابل، رابرت نوزیک که به مخالفت با رالز برخاسته است، نظریه «عدالت به‌مثابه استحقاق» (Justice as entitlement) را طرح می‌کند. نوزیک با تأکید بر فردگرایی، هرگونه امری فراتر از فرد را که به‌موجب آن حقوق فرد تضییع شود، نفی می‌کند. از نگاه او هیچ موجود اجتماعی برخوردار از خیری وجود ندارد که برای خیر خاص خود متحمل نوعی از خودگذشتگی شود. در عالم خارج هر چه هست، افرادند؛ افرادی متفاوت با زندگی‌های فردی خاص خود. بهره‌کشی از یک فرد برای نفع دیگران، استفاده کردن از زمان و بهره‌دهی به دیگران است، نه چیز دیگر (نوزیک، ۱۹۹۹، ص ۳۲-۳۳). این نزاع که به‌روشنی با مؤلفه خیرات مرتبط است، مؤلفه اختصاص‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

فردریک هایک دیگر اندیشمندی است که با هرگونه نظریه‌پردازی در حوزه عدالت توزیعی مخالف است و از ورود دولت‌ها برای تنظیم بازار، که به جهت‌دهی اختصاص‌ها منجر می‌شود، مخالفت می‌کند. هایک طراحی اقتصادی برای دفاع از نیازمندان و کاهش نابرابری برای رسیدن به عدالت را مبتنی بر پیش‌فرض‌های نادرست می‌داند و از همین‌رو از بازار آزاد دفاع حداکثری می‌کند (هایک، ۱۹۷۶، ص ۶۲). از طرفی دیگر، مایکل سندل، که در قامت منتقد جان رالز ظاهر شده است، نگاه فردگرا را به‌چالش می‌کشد و نگاه ابزاری به جامعه را نقد می‌کند. رالز معتقد است که توانایی‌ها و استعداد‌های فردی بخشی از هویت فرد نیستند و دیگران نیز در آن سهم دارند؛ اما این نگاه به جامعه، از نظر سندل نگاهی ابزاری است (سندل، ۱۹۸۲، ص ۱۰۳-۱۴۹). سندل ضمن انتقاد به لیبرال‌ها، به نظریه رالز نیز انتقاد وارد می‌کند و معتقد است که او هویت فرد را با توجه به تعلقات او از جهت عضویتش در یک خانواده، شهر، ملت، تاریخ و فرهنگ خاص مورد مذاقه قرار نمی‌دهد (سندل، ۲۰۰۵، ص ۲۲).

فارغ از قضاوت درباره ادعاهای مطرح‌شده، روشن است که نمی‌توان در تبیین عدالت و تعیین اختصاص‌ها، به مؤلفه «نیاز» بی‌توجه بود و نظریه‌ای که از آن غافل باشد، نمی‌تواند جامع باشد. چنان‌که گذشت، نیازمندی‌انواعی دارد که برخی از آنها نتیجه تلاش در گذشته و حتی ایثار و ازخودگذشتگی بوده است و نمی‌توان آنها را به‌طور کامل نادیده گرفت.

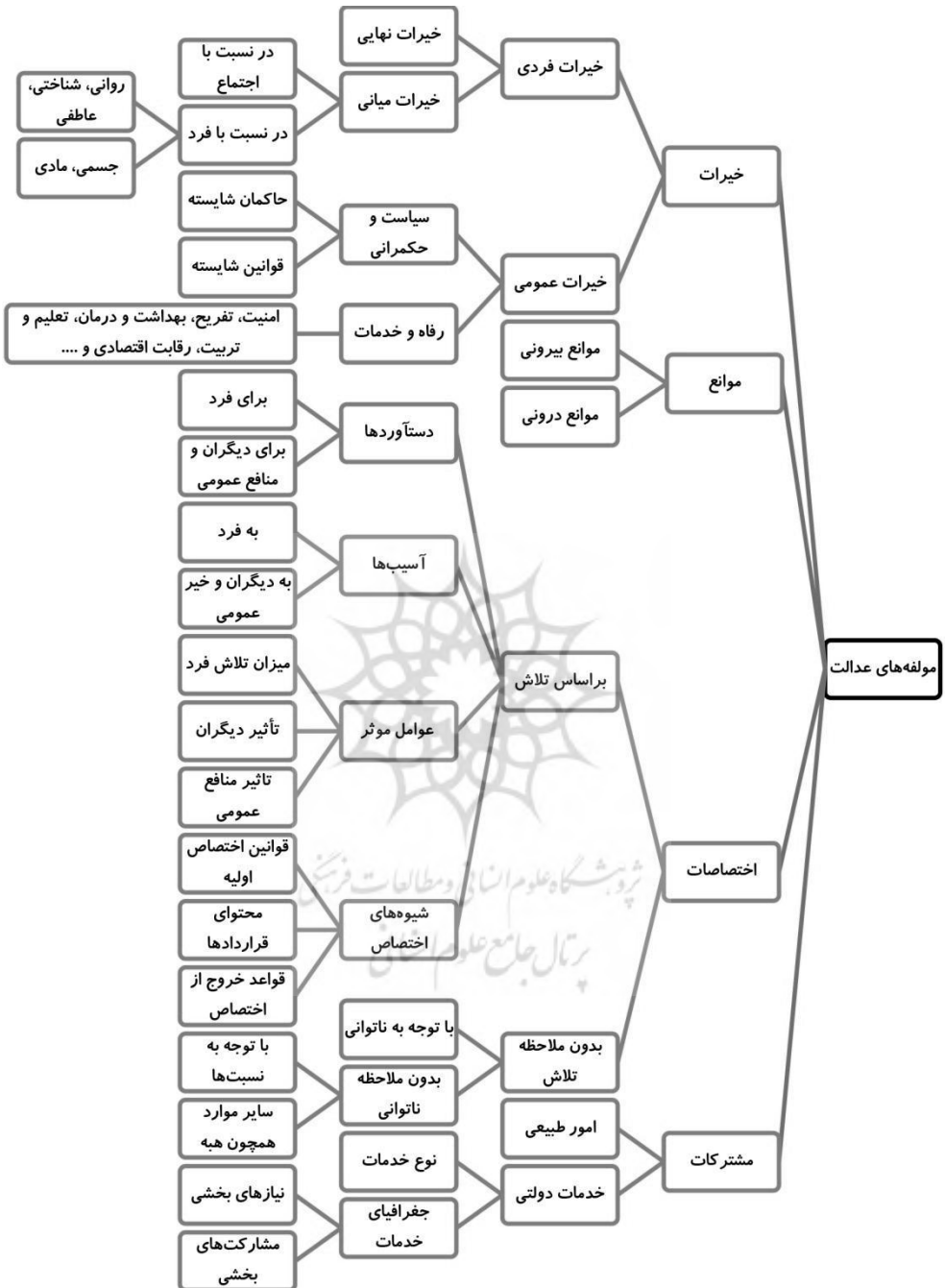


نمودار ۴: اقسام اختصاص‌ها

مشترکات در عدالت، آن دسته از خیرات‌اند که به فردی اختصاص ندارند و همهٔ افراد می‌توانند از آنها استفاده کنند. منافع مشترک را - که به برخی مصادیق آن در خیرات عمومی اشاره کردیم - می‌توان از دو جهت بررسی کرد: امور طبیعی و امور غیرطبیعی. امور طبیعی ممکن است برای ساکنان در یک طبیعت خاص مشکلات یا خیراتی به‌همراه داشته باشد که در بررسی عدالت، تأثیر آنها مدنظر قرار می‌گیرد. همچنین خدمات دولتی از جهت نوع خدمات و جغرافیای خدمات می‌تواند به‌بحث گذاشته شود. جغرافیا و پراکندگی خدمات عمومی دولتی، خود از دو جهت مورد بررسی قرار می‌گیرد: نیازهای بخشی؛ و مشارکت‌ها یا شایستگی‌هایی بخشی. گاهی بخشی از یک جامعه نیازهایی دارد؛ مانند نیاز به جاده، فضای سبز، بهداشت و...، که باعث سوق پیدا کردن خدمات دولتی به آن بخش می‌شود و به عدالت اقلیمی (Climate Justice) ارتباط می‌یابد. همچنین گاهی یک بخش مشارکت‌های ویژه‌ای دارد که دولت را موظف به ارائهٔ خدماتی خاص به آن بخش می‌کند.

در نیمهٔ دوم قرن بیستم که نابرابری اجتماعی در برخی کشورها بسیار حاد شد، توجه به جغرافیای توزیع خیرات از دغدغه‌های اصلی عدالت‌پژوهان قرار گرفت (شکویی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۱-۱۴۲). هاروی از فیلسوفانی است که به عدالت اجتماعی و شهر و جغرافیای خدمات دولتی پرداخته است. او در زمینهٔ تبیین اصل عدالت اجتماعی، از زاویه‌ای دیگر، به سه مؤلفهٔ نیاز، منفعت عمومی و استحقاق اشاره می‌کند. او عدالت اجتماعی را «توزیع عادلانه از طریق عادلانه» تبیین می‌کند (ر.ک: هاروی، ۱۳۷۹). ما مؤلفهٔ منافع عمومی را در مؤلفهٔ مربوط به خیرات قرار دادیم و سخن دربارهٔ استحقاق نیز متوقف بر تبیین اصل عدالت است. بنابراین، مؤلفهٔ نیازمندی را می‌توان در تبیین جغرافیای خدمات دولتی مؤثر دانست. نیازهای بخشی فراوان‌اند. هاروی در کتاب *عدالت، طبیعت و جغرافیای نابرابری* به عواملی نظیر درآمد، فضای مختلف زندگی، نژاد و نظایر آن، و اثرات آنها بر مسمومیت، کم‌خونی، مراقبت بهداشتی و... می‌پردازد و بدین ترتیب تأثیر عوامل مختلف جغرافیایی را بر عدالت اجتماعی بررسی می‌کند (ر.ک: هاروی، ۱۹۹۶). هاروی در نظریهٔ خود و رالز در اصل دوم خود، این هم‌گرایی را دارند که به تأمین نیازهای مناطق نیازمند توجه کرده‌اند (حاتمی‌نژاد و راستی، ۱۳۸۵). این نظریات به‌خوبی اهمیت مؤلفهٔ خیرات مشترک طبیعی و ناشی از خدمات دولتی را در زمینهٔ تحقق عدالت آشکار می‌سازد، که باید تأثیر یا عدم تأثیر آن را بررسی کرد و در صورت تأثیرگذاری، به توجیه و میزان آن پرداخته شود.

در کنار مؤلفهٔ «نیاز»، در حوزهٔ توزیع خدمات عمومی دولتی، مؤلفهٔ «شایستگی‌ها و مشارکت‌های بخشی» را افزودیم؛ مانند خدمات عمومی در اختیار نیروهای انتظامی یا خدمات علمی همچون تأسیس کتابخانه‌ها در دانشگاه‌ها یا خدمات ورزشی در اماکن نظامی. مثال دیگر، مرزنشینان‌اند که با توجه به خدمات ویژه‌ای که در حفظ کیان یک نظام ایفا می‌کنند، استحقاق‌هایی می‌یابند.



نتیجه‌گیری

تحلیل فلسفی مفاهیم عقلی روشی برای درک بهتر احکام آن مفاهیم است. این مفاهیم منشأ انتزاع خاص خود را دارند و شناخت دقیق منشأ انتزاع آنها و مؤلفه‌های موجود در منشأ انتزاع، به فهم درست این مفاهیم کمک می‌کند. تبیین فلسفی مفهوم عدالت، راهی برای شناخت اصل عدالت و ارزیابی نظریات مربوط به این حوزه است؛ اگرچه برای شناخت اصول ارزشی، علاوه بر بحث مفهومی، مباحث دیگری همچون «معیار ارزش» لازم است. در تبیین عدالت، این ویژگی بارز بود که عدالت از دیگر مفاهیم ارزشی همچون آزادی و حق و منفعت، این تمایز را دارد که حاوی نگاهی ساختاری است. سخن درباره «وضع الشیء فی موضعه» بیانگر این است که ساختاری نیکو وجود دارد که هر چیزی در آن ساختار جایگاه مناسب خود را دارد و ارزش عدالت به این معناست که در مجموع، ساختار عادلانه از هر نوع ساختار دیگر برای رسیدن به اهداف موردنظر، مناسب‌تر است.

در تحلیل فلسفی عدالت، چهار مؤلفه اصلی به دست آمد که عبارت بودند از: خیرات، موانع، اختصاص‌ها و مشترکات. تبیین خیرات مشروع انسانی به فهم درست عدالت می‌انجامد و تبیین ناقص و کاهشی از خیرات انسانی به نقص و نقض متعدد حقوق افراد منجر می‌شود. دیدگاه‌های سکولار به همین دلیل نمی‌توانند ضامن عدالت باشند. ما در این مقاله خیرات را به فردی و عمومی تقسیم کردیم و برای هر یک تقسیماتی ارائه دادیم. عدالت با شیوه‌های مختلفی نقض می‌شود و آزادی افراد در استفاده از حقوقشان محدود می‌گردد. از همین رو در تبیین فلسفی عدالت، به انواع مداخله‌ها و ممانعت‌ها اشاره کردیم و ممانعت‌های بیرونی و درونی را توضیح دادیم.

مهم‌ترین مؤلفه‌هایی که عدالت را از دیگر مفاهیم ارزشی متمایز می‌سازند، تبیین اختصاص‌ها و مشترکات است. برای تبیین مؤلفه اختصاص‌ها، به چهار قسم اختصاص‌زنده، یعنی تلاش، نیاز، نسبت و شایستگی اشاره کردیم و موارد دیگری را که در این اقسام قرار ندارند، در عنوان «موارد دیگر» قرار دادیم. تلاش کردیم که این تقسیم‌ها به صورت ثنایی ارائه شود تا پژوهشگران حوزه عدالت تا حدی از کامل بودن تحقیق خود مطمئن شوند. نهایتاً مؤلفه مشترکات با توجه به امور طبیعی و غیرطبیعی تقسیم شدند و گستره خدمات دولتی براساس نیاز و مشارکت‌های بخشی تبیین شد.

در تبیین این مؤلفه‌ها تلاش شد که تقسیمات، منطقی و قابل دفاع باشد تا همه یا مهم‌ترین مؤلفه‌های مؤثر گردآوری شده باشد. لازم به ذکر است که این تحقیق برای فهم اصل ارزشی عدالت کافی نیست و چنان‌که گذشت، بحث‌های دیگری همچون معیار ارزشی و تبیین اقسام ارزش و بیان اولویت‌ها، به‌ویژه در شرایط تراجمی، ضروری است. پیشنهاد می‌شود که پژوهشگران این بحث را در حوزه نقد نظریات موجود درباره عدالت، با توجه به گستره مؤلفه‌ها، ادامه دهند. همچنین اصول، قواعد و کدهای ارزشی فرعی و منتزع از اصل عدالت، در هر موقعیتی با توجه به مؤلفه‌های موجود در آن موقعیت مورد تحقیق قرار گیرد.

منابع

- نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، قم، هجرت.
- ابن منظور، محمدبن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
- احمدی امین، علی و مجتبی مصباح، ۱۳۹۹، «تحلیل فلسفی آزادی در دانش‌های ارزشی»، *معرفت فلسفی*، سال هجدهم، ش ۱، ص ۱۰۷-۱۲۲.
- ارسطو، ۱۳۷۸، *اخلاق نیکوماخوس*، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران، طرح نو.
- بشیری، حسین، ۱۳۷۵، «تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم، فلسفه سیاسی جان رالز»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ش ۱۰۹-۱۱۰، ص ۳۶-۴۳.
- برلین، آیزایا، ۱۳۹۲، *چهار مقاله درباره آزادی*، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، خوارزمی.
- تمیمی آمدی، عبدالواحدبن محمد، ۱۴۱۰ق، *عمرالحکم و درر الکلم*، قم، دارالکتب الاسلامی.
- حاتمی‌نژاد، حسین و عمران راستی، ۱۳۸۵، «عدالت اجتماعی و عدالت فضایی؛ بررسی و مقایسه نظریات جان رالز و دیوید هاروی»، *جغرافیایی سرزمین*، سال سوم، ش ۹، ص ۳۸-۵۰.
- رالز، جان، ۱۳۸۷، *نظریه عدالت*، ترجمه سیدمحمدکمال سروریان و مرتضی بحرانی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم.
- سبزواری، ملاحادی، ۱۳۷۲، *شرح الأسماء الحسنی*، تهران، دانشگاه تهران.
- شکویی، حسین، ۱۳۷۸، *اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا*، تهران، مؤسسه جغرافیایی کارتوگرافی گیتاشناسی.
- شیخی، محمدحسین، ۱۳۹۶، «اخلاق در سازمان»، در: *دانشنامه اخلاق کاربردی*، زیر نظر احمدحسین شریفی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین.
- عربی، سیدهادی، ۱۳۹۵، *نظریات عدالت توزیعی*، قم، سبحان.
- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۶۹، *مجموعه مقالات گامی به سوی عدالت*، تهران، دانشگاه تهران.
- کانت، ایمانوئل، ۱۳۶۹، *بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق*، ترجمه حمید عنایت و علی قیصری، تهران، خوارزمی.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۴، *آموزش فلسفه*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- میل، جان استوارت، ۱۳۵۸، *رساله درباره آزادی*، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، تهران، نشر کتاب.
- _____، ۱۳۸۸، *فایده‌گرایی*، ترجمه و تعلیق مرتضی مردیها، تهران، نشر نی.
- واعظی، احمد، ۱۳۸۴، «عدالت صوری، عدالت محتوایی»، *علوم سیاسی*، دوره هشتم، ش ۲۹، ص ۸۵-۹۷.
- _____، ۱۳۹۳، *نقد و بررسی نظریه‌های عدالت*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- الوانی، مهدی و احمدرضا قاسمی، ۱۳۷۷، *مدیریت و مسئولیت اجتماعی سازمان*، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- هاروی، دیوید، ۱۳۷۹، *عدالت اجتماعی و شهر*، ترجمه فرخ حسامیان و دیگران، تهران، شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
- Campbell, Tom, 2001, *Justice*, St. Martin's Press, NY, USA.
- Carter, Ian, 2012, "Positive and Negative Liberty", in *Stanford Encyclopedia of Philosophy*, Philosophy Department, Stanford University, Stanford, CA 94305.
- Harvey, David, 1996, *justice, Nature & Geography Of Difference*, Blackwell Publishers, Oxford, UK.
- Hayek, Fredric, 1960, *The Constitution of Liberty*, Routledge and Kegan Paul.
- _____ , 1976, *The Mirage of Social Justice* (law, legislation and liberty volume 1), Routledge and Kegan Paul.
- Montague, Phillip, 2001, *Comparative and Non-Comparative Justice*, in Justice, Edited By Wojciech Sadurski, Published London, By, Routledge.
- Nozick, Robert, 1999, *Anarchy State and Utopia*, Blackwell Oxford Uk & Cambridge.
- Santal, Michael, 2005, *Public Philosophy: Essays on Morality in Politics*, Cambridge, Harvard University Press.
- _____ , 1982, *Liberalism and the Limits of Justice*, Cambridge University Press.
- Walzer, Michael, 1983, *Spheres of Justice*, New York, Basic books.